

به نام خدا

کارکردهای احزاب و آسیب‌شناسی آن در ایران

فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۲.....	مقدمه.....
۴.....	۱. کارویژه‌های احزاب.....
۱۴.....	۲. آسیب‌شناسی عملکرد احزاب سیاسی در ایران.....
۲۶.....	۳. راهکارهای تقویت نقش احزاب.....
۳۴.....	نتیجه‌گیری.....
۳۵.....	منابع و مأخذ.....

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۰۲۳۳

خردادماه ۱۳۸۹

دفتر: مطالعات سیاسی



کارکردهای احزاب و آسیب‌شناسی آن در ایران

چکیده

امروزه احزاب سیاسی را به‌واسطه کارویژه‌هایی که در تعدیل ساخت قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی ایفا می‌کنند به‌عنوان چرخ‌دنده دموکراسی نامگذاری کرده‌اند. گستردگی و پیچیدگی زندگی اجتماعی - سیاسی در دنیای مدرن وجود احزاب را ناگزیر کرده است. در واقع نظام‌های دموکراسی بدون وجود افراد همفکر و هماهنگ به دشواری می‌توانند وظایف خود را اجرا کنند. حکومت نمایندگی در مقیاس ملی نیز بدون وجود احزاب سیاسی سازمان‌یافته غیرقابل تصور است. این گزارش به بررسی نقاط قوت و ضعف احزاب سیاسی می‌پردازد. در این بررسی پیچیده شدن ساختار اجتماعی و تغییر مداوم عوامل تأثیرگذار بیرونی بر نظام سیاسی و لزوم انعطاف‌پذیری و انطباق‌گرایی با شرایط جدید به‌عنوان معیاری برای استفاده از احزاب در نظام سیاسی مورد تأکید قرار می‌گیرد. این گزارش تلاش می‌کند تا اولاً تغییرات متناسب را در قوانین احزاب توجیه و ثانیاً معیارهایی ارائه کند تا احزاب با توسل به آنها بتوانند کارآمدی خود را افزایش دهند.

مقدمه

مطابق قانون اساسی، فعالیت احزاب سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مجاز و آزاد اعلام شده است. اصل بیست‌وششم قانون اساسی در این زمینه چنین بیان می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت». در ایران نیز مانند سایر کشورهای دیگر احزاب سیاسی فرازوفرودهای بسیاری را طی کرده‌اند. در مورد منشأ احزاب سیاسی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، عده‌ای تشکیل احزاب را به توسعه دموکراسی، برخی دیگر به وجود شکاف‌های اجتماعی و برخی دیگر به روند توسعه سیاسی و نوسازی نسبت می‌دهند. براین‌اساس، بعضی حزب سیاسی را «گردهمایی سازمان‌یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست‌ها که از راه‌های قانونی می‌کوشد حکومت را به‌دست گیرد» تعریف می‌کنند و بعضی دیگر حزب سیاسی را گروه کم‌ویش سازمان‌یافته شهروندانی می‌داند که به‌عنوان یک واحد سیاسی با هم عمل می‌کنند، در مسائل عمومی عقاید مشترکی دارند و با استفاده از اختیار دادن رأی در راستای هدفی مشترک می‌کوشند بر حکومت مسلط شوند؛ با این وجود در همه این رویکردها حزب به مفهوم یک تشکیلات سراسری است که جهت آرمان مشخصی درصدد بسیج مردم برای پیروزی خود در جریان رقابت‌های سیاسی به‌ویژه انتخابات است.

احزاب سیاسی کارکردهایی ازجمله در زمینه انتقاد از حکومت، شکل‌دهی به افکار عمومی، انتقال مطالبات و تقاضاهای اجتماعی مردم و افکار عمومی به دولت، کارکرد





آموزشی و تربیتی و... دارند. از آنجایی که به هر پدیده اجتماعی می‌توان با معیار ارزش‌ها و اهداف معین از دو بُعد منفی و مثبت نگریست درباره احزاب نیز می‌توان آنان را از حیث «کارکردها و بدکارکردها» مورد ارزیابی قرار داد.

آنچه که باعث اهمیت این گزارش می‌شود این است که جامعه ما در آغاز دهه چهارم انقلاب اسلامی قرار دارد. هر چند به ظاهر این دهه مانند سه دهه گذشته به‌طور طبیعی با فرازها و فرودهایی مواجه خواهد بود اما با توجه به تغییر روش‌های تأثیرگذارنده عوامل بیرونی و محیط نظام بین‌الملل بر نظام سیاسی این دهه دارای اهمیت خاصی است. اهمیت عوامل تأثیرگذارنده بیرونی به دلیل مکانیسم‌هایی است که همواره متغیر و نوشونده هستند. پویایی نظام سیاسی و مجموعه عناصری که در ساختار سیاسی جامعه دارای نقش تعیین‌کننده هستند بر مبنای شناسایی، شناساندن، تدبیراندیشی و خروج از مواضع منفعلانه نسبت به این مکانیسم‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. احزاب نیز به عنوان یک نیروی خارج از ساختار رسمی نظام سیاسی می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در این خصوص ایفا کنند.

احزاب سیاسی در رویکردهای مختلف و براساس مبنا، منشأ، ساختار و عملکرد مورد تعریف و تبیین قرار گرفته‌اند. در این گزارش تلاش می‌شود تا امتیازات و کارکردهای احزاب در ایران و آسیب‌ها و ضعف‌هایی که ممکن است در عملکردشان با خود به همراه داشته باشد، بیان شده و در پایان راه‌حلی برای این ضعف‌ها و تقویت این نهاد مهم پیشنهاد شود.



۱. کارویژه‌های احزاب

در این بخش ابتدا به مجموعه امتیازات و کارکردهای مثبت احزاب سیاسی در جامعه پرداخته می‌شود. این کارکردها دارای ابعاد مختلفی هستند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود. تلاش شده است تا چیدمان کارکرد احزاب سیاسی براساس اهمیت اولویت‌بندی باشد. بر همین اساس مهمترین کارکردهای احزاب به شرح ذیل بیان شده است:

۱-۱. حلقه واسط میان جامعه و حکومت

حزب سیاسی نهادی است که یک‌پا در حکومت و پایی دیگر در جامعه دارد و در حکم پلی است که حد فاصل میان حکومت و جامعه را پیوند می‌دهد. وجود احزاب و ارائه عملکردهای مثبت آنان به معنی تحکیم این پل ارتباطی است که در مجموع ساختار اجتماعی به هم پیوسته و منسجمی را ایجاد می‌کنند که در آن سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حاکمان منطبق با تقاضاها و نیازهای واقعی جامعه است. در آسیب‌شناسی تصمیمات نظام سیاسی به یکی از مهمترین فاکتورهایی که اشاره می‌شود همین بی‌تناسبی میان تصمیمات و نیازهای واقعی جامعه است. یکی از کارکردهای مثبت احزاب این است که به واسطه داشتن پایگاه اقتصادی - اجتماعی مشخص می‌توانند نیازهای واقعی جامعه را مورد شناسایی قرار دهند و آن نیازها را به نهادهای تصمیم‌گیرنده در نظام سیاسی منتقل کنند و بدین ترتیب هزینه‌های مادی و معنوی تصمیمات غیرمنطبق با واقعیات اجتماعی را به حداقل ممکن کاهش دهند.



۱-۲. اولویت‌بندی تقاضاهای اجتماعی

یکی از عواملی که وجود احزاب سیاسی را برای یک جامعه و نظام سیاسی آن ضروری می‌کند این است که تقاضاهای نشئت گرفته از نیازهای اجتماعی دارای اوصاف تعدد، تنوع، پراکندگی و بعضاً با یکدیگر مغایر هستند. ورود این تقاضاها با این اوصاف ذکر شده به درون نظام سیاسی اگر امکانپذیر هم باشد نامطلوب است؛ زیرا تصمیم‌گیری برای تقاضاها هنگامی می‌تواند به خوبی صورت بگیرد که این تقاضاها طبقه‌بندی شده باشند، در غیر این صورت تصمیمات نیز دارای اوصاف پراکندگی و تضاد خواهند شد. این دو وصف یعنی پراکندگی تصمیمات و مغایرت داشتن تصمیمی با تصمیمی و یا تصمیمات دیگر، باعث ایجاد بازخورد منفی در جامعه نسبت به حکومت می‌شود. احزاب سیاسی به واسطه همان پایگاه اقتصادی - اجتماعی مشخص در درون جامعه می‌توانند نیازها و تقاضاهای پراکنده و متنوع را بدون حذف کردن ساماندهی و اولویت‌بندی کنند. چنین کارویژه‌ای اولاً سرعت تصمیم‌گیری‌ها را افزایش و ثانیاً احتمال خطا و بازخوردهای منفی را کاهش می‌دهد.

۱-۳. مشاورت به حکومت

کار احزاب سیاسی با انتقال تقاضاهای جامعه به نهادهای تصمیم‌گیرنده نظام سیاسی به پایان نمی‌رسد. بلکه احزاب می‌توانند به عنوان مشاوران حکومت در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها مشارکت و حضوری فعال داشته باشند و حکومت را برای اتخاذ تصمیمات معقول‌تر یاری رسانند. البته اینکه احزاب به عنوان مشاوران خارج از ساختار قدرت حکومتی از سوی نظام سیاسی پذیرفته شوند، بستگی به میزان انعطاف‌پذیری و



گسترش دایره مشاوران حکومتی دارد که این نکته را در بخش ضعف بیشتر بررسی می‌کنیم؛ اما خارج از شرایط موجود، احزاب از آنجایی که تنها نیروی سیاسی - قانونی غیرحکومتی محسوب می‌شوند می‌توانند به عنوان یک ناظر متخصص و مسلط بر شرایط اجتماعی و سیاسی مشاوران خوبی برای نهادهای تصمیم‌گیرنده باشند. احزاب با این کارویژه دو هدف را تعقیب می‌کنند اولاً به جریان معقول‌سازی تصمیمات یاری می‌رسانند و ثانیاً خودشان را به لحاظ عملی برای رقابت‌های آتی آماده می‌کنند.

۱-۴. نقد عملکرد حکومت

بعد از سیاستگذاری‌ها و اتخاذ تصمیمات توسط نظام سیاسی و اجرایی شدن آنها، احزاب سیاسی در کنار سایر ارگان‌ها و نهادهای جامعه مدنی به بررسی و نقد عملکردهای دولت می‌پردازند. تفاوتی که احزاب سیاسی با نهادهای جامعه مدنی در نقد عملکردهای حکومت دارند در وسعت و دامنه انتقادات است. گروه‌ها و نهادهای جامعه مدنی که براساس منافع و علایق خاصی شکل گرفته‌اند صرفاً از همان زاویه علایق و منافع خود به بررسی و نقد عملکرد حکومت می‌پردازند اما احزاب سیاسی به واسطه اینکه دارای وجوه چندگانه هستند تصمیمات، سیاستگذاری‌ها و عملکردهای حکومت را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی مورد ارزیابی و انتقاد قرار می‌دهند. نقش احزاب در این قسمت علاوه بر ایراد انتقادهای خود، تنظیم و طبقه‌بندی انتقادهای جامعه و انتقال آن به نهادهای تصمیم‌گیرنده نیز هست. بنابراین احزاب در ارزیابی عملکرد حکومت نسبت به سایر گروه‌ها و نهادهای اجتماعی دارای نقش پراهمیت‌تری هستند.



۵-۱. ارتقای سطح فرهنگ سیاسی مردم

رمز پویایی و توسعه‌یافتگی هر نظام اجتماعی در دنیای امروز رابطه مستقیمی با سطح فرهنگ آحاد آن جامعه دارد. فرهنگ به‌نحوی چگونه زیستن اعضای یک جامعه گفته می‌شود که می‌تواند محدود و بسته، تابعانه و کورکورانه و یا مشارکتی و آگاهانه باشد. احزاب سیاسی می‌توانند با ایجاد شرایط و زمینه‌های مناسب مردم را به زندگی و فرهنگ مشارکتی سوق دهند. هر چقدر که سطح کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی مردم آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر باشد حضور و مشارکت آنان نیز تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت در چنین ساختاری از فرهنگ امکان سوءاستفاده کردن از موقعیت‌ها و همچنین فسادهای اداری، سیاسی، اقتصادی و ... کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا متصدیان پست‌ها و موقعیت‌های مختلف نمی‌توانند نسبت به این فرهنگ بی‌مهابا و بی‌التفات باشند. فساد در اشکال مختلف برای کل فرم‌اسیون اجتماعی و در سطحی کلان برای ثبات و امنیت جامعه آسیب‌زا است و یکی از مهمترین خدماتی که احزاب می‌توانند انجام دهند ایجاد شرایط مساعد ذهنی و عینی حضور و مشارکت آگاهانه مردم در عرصه زندگی سیاسی و جلوگیری از فساد می‌باشد. البته کاملاً واضح است که ایجاد چنین شرایطی تماماً برعهده احزاب نمی‌باشد اما احزاب به‌واسطه همان خصوصیت اول یعنی حلقه واسطه بودن بین حکومت و جامعه می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه ایفا کنند.

۶-۱. افزایش دانش سیاسی مردم

یکی از کارکردهایی که احزاب سیاسی برای افزایش سطح فرهنگ سیاسی جامعه به‌کار می‌گیرند، افزایش دانش سیاسی مردم است. مردمی می‌توانند حضوری فعال و آگاهانه



در صحنه داشته باشند که نسبت به مبانی فکری عمل خود وقوف داشته باشند. حضور در انتخابات، انتخاب کردن، رأی دادن، راهپیمایی کردن و ... همگی هنگامی جامعه را به سمت توسعه‌یافتگی سوق می‌دهد و هزینه‌های آسیب‌پذیریش را به حداقل می‌رساند که مردم نسبت به تمامی این رفتارها آگاهی داشته باشند. احزاب سیاسی در کنار کارکردهایشان دارای کارکرد آموزشی نیز هستند. آنها از طرق مختلف همچون انتشار بولتن، روزنامه، کتاب، مجله و انتقادهای صریح، شفاف و عالمانه از سیاست‌های حکومت مستقیم و غیرمستقیم بر دانش سیاسی مردم می‌افزایند. در چنین شرایطی مشارکت مردم یک مشارکت تابعانه و ناآگاهانه نیست بلکه مردم با آگاهی دست به انتخاب، کنش و یا واکنش می‌زنند. نتیجه چنین رفتار اجتماعی آگاهانه‌ای این است که مردم خودشان را نسبت به رفتارها و پیامدهای آن مسئول احساس کنند و در مواقع بحرانی در کنار حکومت برای رفع آن بحران تلاش می‌کنند درحالی که اگر چنین رفتارهای آگاهانه‌ای وجود نداشت طبعاً هیچ‌کس نه از دولتمردان و نه از مردم خودش را نسبت به آنچه که در جامعه حادث می‌شود مسئول و پاسخگو نمی‌دانست.

۷-۱. رقابتی شدن حیات سیاسی

انتخابات و انتخاب کردن مردم و مشارکت مردم برای تحقق این امر اساساً بدون وجود رقابت ممکن نیست؛ زیرا انتخاب کردن به‌معنای برگزیدن یک گزینه از میان چند گزینه است که با یکدیگر دارای تفاوت موضع هستند. بنابراین انتخاب کردن زمانی معنا می‌دهد که اولاً چند گزینه برای انتخاب کردن وجود داشته باشد، ثانیاً این گزینه‌ها دارای مواضع متفاوت باشند و ثالثاً انتخاب یک گزینه آزادانه باشد. حتی وجود چند گزینه‌ای



که همگی با یکدیگر شبیه هستند انتخاب کردن را مخدوش می‌کند. احزاب سیاسی و تعدد آنها در جامعه امکان رقابتی شدن فضای سیاسی را ایجاد می‌کند. از آنجایی که یکی از ویژگی‌های احزاب سیاسی قانونی بودن است تمامی احزاب به چارچوب‌های قانون اساسی و آرمان‌هایی که در آن متبلور است پایبندی دارند؛ ولی آنچه که احزاب سیاسی را دچار تعدد می‌کند و مردم را به انتخاب کردن سوق می‌دهد اختلاف در روش‌های رسیدن به اهداف اجتماعی منعکس شده در قانون اساسی است. احزاب تلاش می‌کنند از منظرهای مختلف به ارائه راه‌ها و روش‌های سنجیده شده برای تحقق اهداف اجتماعی در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی بپردازند. رقابتی شدن فضای سیاسی اولاً جلوی فساد، انسداده و انحصار سیاسی را می‌گیرد. ثانیاً برای مشارکت مردم در عرصه انتخابات تولید انگیزه می‌کند.

۸-۱. افزایش عقلانیت و مدارا

از توابع مواردی که در فوق به آنها اشاره کردیم به‌خصوص از توابع رقابتی شدن فضای سیاسی افزایش عقلانیت، خرد جمعی، تساهل و تسامح نسبت به آرای مختلف در عرصه جامعه سیاسی است. وجود احزاب سیاسی و راهکارهایی که برای رقابت با یکدیگر به‌کار می‌گیرند باعث گسترش آرای جدید، تضارب آنها، خروج از عقلانیت فردی، سهیم شدن مردم در سنجش‌گری مبانی فکری و عملی احزاب و حکومت و از همه مهم‌تر افزایش فرهنگ و روحیه تساهل و تسامح می‌گردد. تکوین و گسترش این خصوصیات در جامعه باعث انتقال آن به حوزه نظام سیاسی نیز می‌شود و در مجموع تمامی این عناصر در کنار یکدیگر هزینه‌های سیاست‌های امنیتی را که مربوط به حفظ و



تداوم ثبات سیاسی است کاهش می‌دهد. مهمترین فایده خرد جمعی در حوزه سیاست واقع‌نگری در جریان تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست؛ این واقع‌نگری ناشی از سنجش اهداف و ابزارها، امکانات و محدودیت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها و توانمندی‌های بالقوه است که چنین سنجشی فرآیند آزمون و خطا را که یک فرآیند ناگزیر در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های زندگی سیاسی است با خطاهای کمتر و قابل جبران همراه می‌کند؛ از طرف دیگر گسترش و تعمیق فرهنگ مدارا باعث افزایش ارتباطات و متعاقب آن پویایی اجتماعی می‌شود. تأثیری که مجموع این عوامل بر روی ساخت سیاسی می‌گذارند از جهت ساماندهی اجتماعی به شکل مطلوب، معقول و مقرون به صرفه‌تر به لحاظ هزینه‌های مادی و معنوی است.

۹-۱. کارکرد انتخاباتی

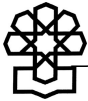
در تعریف احزاب سیاسی گفته شد که تنها نیروهای سیاسی ساماندهی شده خارج از ساخت قدرت حکومت هستند که به‌طور آشکار و قانونی تلاش می‌کنند از طریق مکانیسم انتخابات و جلب آرای اکثریت مردم قدرت را در عرصه حکومت تصاحب کنند و بدین ترتیب مسیر را برای به‌کارگیری روش‌های مورد نظر خود جهت تحقق اهداف اجتماعی هموار نمایند. به همین جهت احزاب سیاسی برای کسب اکثریت آرا تلاش می‌کنند و اولاً به تبلیغ مواضع خود در بین مردم می‌پردازند و ثانیاً مردم را برای حضور و مشارکت در انتخابات جهت افزایش میزان موفقیت خود در رقابت‌های انتخاباتی آماده می‌کنند. اما همین عمل گروه‌گرایانه احزاب از آنجایی که توسط سایر احزاب سیاسی دیگر نیز تعقیب می‌شود حاصل آن مشارکت حداکثری مردم و ازسوی



دیگر ایجاد فضایی جهت بارور شدن فرهنگ سیاسی است؛ زیرا در فضای انتخابات رقابتی مردم انگیزه و امکان بیشتر برای افزایش آگاهی سیاسی پیدا می‌کنند. احزاب در چنین فضایی به‌منظور جلب آرای مردم به دفاع معقول از مواضع خود می‌پردازند که این عمل باعث سه نتیجه مطلوب افزایش آگاهی سیاسی مردم، گسترش دامنه انتخاب و معقول‌سازی مواضع خود احزاب می‌شود. امروزه مشارکت پویا، خودجوش و آگاهانه مردم یکی از عوامل افزایش کارآمدی هر نظام سیاسی است که وجود، تعدد و رقابت احزاب می‌تواند باعث نهادینه شدن مشارکت فعال مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و به‌خصوص انتخابات شود.

۱۰-۱. پرهیز از خشونت‌های سیاسی

مهمترین عواملی که جامعه را به سمت خشونت سوق می‌دهد؛ انسداد و انحصار سیاسی، گسترش شکاف میان حکومت و جامعه، تصمیم‌گیری‌های غیرمنطبق با نیازهای واقعی جامعه، نقدناپذیری ساخت و عملکرد حکومت و... است. احزاب سیاسی هنگامی که از توانایی انجام کارویژه‌های مذکور برآیند، تأثیر بسیار زیادی بر کاهش تنش‌ها و خشونت‌های سیاسی می‌گذارند. در مقابل گروه‌های فشار به گروه‌هایی اطلاق می‌شوند که دارای ساماندهی، مواضع و ساختار منظم و عینی نیستند و هرگاه سیاست‌های حکومت و یا شرایط جامعه را مغایر با منافع خود تشخیص بدهند از روش‌های غیرشفاف، پنهانی و بعضاً غیرقانونی تلاش می‌کنند آن شرایط و سیاست‌ها را در راستای منافع خود جهت‌دهی کنند. البته صرف این تلاش خشونت‌زا نیست اما آنچه که این قبیل رفتارها را خشونت‌بار می‌کند همان خصوصیات پنهانی، غیرشفاف و



غیرقانونی بودن آنهاست. این گروه‌ها از آنجایی که دارای ساختار معینی نیستند در قبال رفتارهایشان نیز مسئول و پاسخگو نمی‌باشند. فعالیت گروه‌های فشار واقعیتی غیرقابل حذف و انکارناشدنی در زندگی سیاسی است؛ اما می‌توان از شدت و تأثیرگذاری فعالیت آنها کاست. یکی از طرق موفق برای کاهش فعالیت گروه‌های فشار نهادینه شدن احزاب سیاسی است. احزاب به‌واسطه اینکه دارای ساختار می‌باشند و فعالیت آنان قانونی و شفاف و دارای مواضع مشخص است در قبال کلیه رفتارهای خود مسئول و پاسخگو هستند. حتی رقابت‌های انتخاباتی احزاب نیز به شیوه مسالمت‌آمیز و قانونی صورت می‌گیرد. به همین جهت نهادینه شدن احزاب علاوه بر اینکه فضای رقابت‌های سیاسی را مسالمت‌جویانه می‌کنند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم باعث ارتقای فرهنگ پاسخگویی هم در درون ساخت جامعه و هم در ساخت حکومت می‌شود.

۱۱-۱. جامعه‌پذیری سیاسی

دو کارکرد دیگر را برای احزاب سیاسی می‌توان نام برد و آن نهادینه کردن ارزش‌های سیاسی و دیگری جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد. احزاب با رعایت قواعد بازی دمکراتیک و همچنین ایجاد شرایطی مساعد برای مشارکت و رقابت‌های مسالمت‌آمیز و سایر کارکردهای گفته شده باعث نهادینه شدن ارزش‌های سیاسی در جامعه می‌شوند. احزاب می‌توانند نقش الگودهی را به نهادهای جامعه مدنی برای فعالیت‌های سیاسی ایفا کنند. هر چند مشارکت و رقابت مسالمت‌آمیز را به‌عنوان دو شرط عمده قاعده بازی سیاسی دمکراتیک تعریف کرده‌اند اما نباید غافل شد که عوامل دیگری همچون فرهنگ



مدارا، معقول‌سازی رفتارهای سیاسی، افزایش عقلانیت جمعی و... ارزش‌هایی هستند که احزاب سیاسی می‌توانند باعث نهادمند شدن آنها در جامعه شوند. جامعه‌پذیری سیاسی به معنی انتقال ارزش‌های نهادینه شده به نسل‌های آتی می‌باشد که احزاب سیاسی می‌توانند از طریق آموزش‌های سیاسی که به اعضای خود و همچنین مردم می‌دهند زمینه‌های این امر را محقق سازند. احزاب علاوه بر آموزش‌های درون‌سازمانی از طریق انتشار روزنامه، مجله، کتاب و یا برنامه‌هایی در رسانه‌های سمعی و بصری دست به آموزش سیاسی مردم می‌زنند. البته منظور از آموزش سیاسی به معنای تشکیل کلاس درس به شیوه آکادمیک نیست. همین که احزاب به تبیین علمی برنامه‌های خود و همچنین نقد عالمانه مواضع و عملکردهای حکومت بپردازند نقش آموزشی خود را ایفا کرده‌اند؛ همین آموزش‌های مستمر جامعه‌پذیری سیاسی را محقق می‌سازد.

۱-۱۲. ایجاد هماهنگی و انسجام اجتماعی

آخرین ویژگی مثبت وجود احزاب سیاسی حاصل تمامی موارد یازده‌گانه فوق می‌باشد و آن ایجاد هماهنگی و انسجام در جامعه است. احزاب هنگامی که کارکردهای فوق را به خوبی ایفا کنند بدون اینکه آسیبی به منافع و نیازهای واقعی گروه‌های مختلف اجتماعی وارد شود می‌توانند عامل چنین انسجامی باشند. وجود احزاب به واسطه موقعیتی که دارند هم برای جامعه و هم برای حکومت منشأ آثار مثبت است. تمام مواردی که گفته شد تنها برعهده احزاب نیست؛ حکومت، نهادهای جامعه مدنی، نهادهای آموزشی در سطوح مختلف برای نهادینه‌کردن ارزش‌های سیاسی دارای سهمی هستند که تحقق وحدت و انسجام جامعه در گرو ادای این سهم توسط همه گروه‌هاست.



۲. آسیب‌شناسی عملکرد احزاب سیاسی در ایران

پیش‌فرض این گزارش در قسمت آسیب‌ها و تهدیدها این است که عوامل مخرب بیرونی زمانی می‌توانند برای نظام اجتماعی - سیاسی مشکل‌آفرینی کنند که زمینه داخلی به ثمر نشستن آن عوامل مهیا باشد. بستر آفرینی داخلی برای مؤثر واقع شدن عوامل مخرب بیرونی لزوماً پدیده‌ای آگاهانه و خائنانه نیست؛ گرچه می‌تواند چنین نیز باشد. به همین جهت است که قانونگذار احزاب را از مجموعه فعالیت‌هایی که باعث ایجاد چنین شرایطی می‌شود نهی می‌کند. فعالیت‌هایی همچون اقدام علیه امنیت ملی هرگونه ارتباط با عوامل بیگانه که منجر به تضعیف استقلال، آزادی و وحدت ملی شود، دریافت هرگونه کمک مالی از اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی، نقض آزادی‌های فردی و اجتماعی، ایراد افترا و هتک حرمت اشخاص، نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی، تبلیغات ضداسلامی، اقدامات خرابکارانه و براندازانه و حمایت از گروه‌های تروریستی. البته مجموعه موارد ذکر شده تخلفات آشکار و آگاهانه‌ای است که ممکن است احزاب مرتکب آن شوند. اما موارد فوق همه عوامل زمینه‌ساز برای تأثیرگذاری نیروهای تخریب‌گرایی بیرونی را شامل نمی‌شود؛ زیرا با نگاهی جامعه‌شناختی می‌توان عواملی را بیان کرد که به صورت غیرآگاهانه چنین شرایطی را فراهم می‌آورند. این عوامل گرچه فی‌نفسه جرم محسوب نمی‌شوند؛ اما نتایج ناخوشایندی برای نظام سیاسی به بار می‌آورند. البته ناهنجاری‌هایی که در این قسمت مورد شمارش و بررسی قرار می‌گیرند براساس مطالعه استقرایی روی فعالیت احزاب سیاسی در ایران است و به این معنا نیست که تمام احزاب واجد تمامی این ناهنجاری‌ها به صورت بالفعل هستند. در این قسمت حتی



خطرات و تهدیدهای بالقوه نیز مدنظر گرفته شده است تا در قسمت آتی که اختصاص به بیان راهکارها دارد بتوانیم راهکارهای جامع‌تر و کاربردی‌تری را ارائه کنیم.

۱-۲. ترجیح منافع گروهی بر منافع ملی

وجود احزاب هنگامی باعث ارتقای سیاست‌های مختلف کشور می‌شوند که مجموع فعالیت‌ها و اهدافی که تعقیب می‌کنند در درجه اول در راستای منافع ملی باشد. تنزل اهداف احزاب به عنوان یک نیروی سیاسی غیرحکومتی از منافع ملی به منافع گروهی اولین و مهمترین خطری است که به‌طور بالقوه و یا بالفعل نظام سیاسی - اجتماعی را تهدید می‌کند. هنگامی که احزاب محل تجمع افراد منفعت‌طلبی شود که تمام هم‌وغم خود را مصروف رسیدن به منافع شخصی و گروهی نمایند و منافع عمومی و ملی را یا نادیده بگیرند و یا آن را به‌گونه‌ای تعبیر و تفسیر کنند که بیش از هر چیز منافع خودشان را تأمین نماید شیرازه جامعه از هم گسیخته می‌شود. انسجام و وحدت ملی که حاصل کلیه فواید مثبت احزاب بوده اگر منفعت‌طلبی گروهی بر فعالیت‌های احزاب حاکمیت پیدا کند به تفرقه و پراکندگی جامعه منجر می‌شود که از این پراکندگی هرج و مرج، جدایی‌طلبی و سایر ناهنجاری‌های دیگر متولد می‌شود. ناهنجاری‌هایی که تمام توانمندی‌های نظام را به تحلیل می‌برد و حتی زمینه‌های استهلاک و اضمحلال نظام سیاسی را فراهم می‌آورد.

۲-۲. عدم ارتباط با جامعه

احزاب در جامعه دارای جایگاهی هستند که پل ارتباطی جامعه و حکومت محسوب



می‌شوند و اشغال این فضا در جامعه وظایفی را به‌عهده آنان می‌گذارد که انتقال تقاضاها از جامعه به حکومت و تصمیمات و سیاستگذاری‌ها از نظام سیاسی به جامعه است. حال اگر احزاب به‌واسطه منفعت‌طلبی گروهی شکل گرفته باشند و هدفی جز پیروزی در انتخابات و به‌چنگ آوردن قدرت حکومتی نداشته باشند نمی‌توانند ارتباط واقعی و مستمری با جامعه و تقاضاهای آن برقرار کنند و اگر هم چنین ارتباطی وجود باشد ارتباطی سطحی است که در قالب شعارهای عوام‌فریبانه و کلی‌گویانه تبلور پیدا می‌کند. این قبیل احزاب به‌جای اینکه هم خود را معطوف به شناخت مسائل و نیازهای جامعه و یافتن راه‌حل‌های عملی آن کنند همیشه درصدد هستند تا با یافتن لابی‌هایی امکان موفقیت خود را در انتخابات آتی و کسب موقعیت‌های قدرت و ثروت فراهم نمایند. چنین عملکردی در درازمدت هم اعتماد مردم و هم اعتماد حکومت را نسبت به وجود احزاب سیاسی سلب می‌کند و این سلب اعتماد اجتماعی از احزاب هنگامی که آنان در رقابت‌های انتخاباتی پیروز شوند از حکومت، دستگاه اجرایی و مدیریت‌های خرد و کلان نیز سلب می‌گردد و شکاف میان حکومت و جامعه که یکی آسیب‌زاترین عناصر به سیاست‌های امنیتی است به‌وجود می‌آید.

۳-۲. تضعیف فرهنگ نقادی

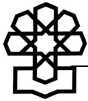
گسترش فرهنگ نقادی یکی از علائم رشد بلوغ فکری و عقلانی یک جامعه محسوب می‌شود. عاملی که به‌شدت این فرهنگ را تضعیف می‌کند منفعت‌طلبی است؛ زیرا نقد کردن در زمانی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها نسبت به نتیجه نقد که ممکن است بخشی از دستاوردهای آنان را نادرست اعلام کند آمادگی پذیرش داشته باشند. چنین



وضعیتی روحیه حقیقت‌جویانه بالایی می‌خواهد که سازگار با منفعت‌گرایی‌های فردی و گروهی نیست. احزابی که روحیه منفعت‌طلبی دارند هیچگاه مسئولیت خطاهای خود را نمی‌پذیرند و به شیوه‌های مختلف درصدد هستند تا آن خطاها را موجه جلوه دهند این روحیه اگر بعد از پیروزی احزاب در انتخابات به حکومت هم تسری پیدا کند، حکومتی خواهیم داشت که همیشه یا درحال بزرگنمایی کارهای درستی است که انجام داده است و یا درحال توجیه کردن رفتارها و تصمیمات نادرست خود هستند و غالباً این توجیه کردن‌ها فرافکنانه است؛ یعنی احزاب تلاش می‌کنند برای توجیه کردن خطاهای خود به دنبال یک عامل مخرب بیرونی بگردند و آن را مقصر وضعیت خود معرفی نمایند. روحیه منفعت‌طلبی، عدم پذیرش خطاها و فرافکنی علت خطاها فرهنگ نقادی را در جامعه تضعیف می‌کند و خطاهای حل نشده را انباشته می‌نماید که خود این انباشت خطاها برای نظام اجتماعی بحران‌زاست.

۲-۴. کم‌ظرفیتی و تمسک به بد اخلاقی سیاسی

احزاب منفعت‌طلبی که هیچ‌وقتی به انتقادات نمی‌گذارند تمامی تلاش خود را معطوف کسب قدرت می‌کنند و برای رسیدن به این مقصود از به‌کارگیری هیچ روشی ابا ندارند. در فرهنگ سیاسی ایران عدم پذیرش و پایین بودن آستانه تحمل مخالف، یک عامل نهادینه شده است. اکثر این احزاب و گروه‌های سیاسی اخلاق رقابت مسالمت‌آمیز را رعایت نمی‌کنند. مفهوم بی‌اخلاقی سیاسی به‌خصوص در زمان‌های برگزاری انتخابات بیش از هر زمان دیگری نمود پیدا می‌کند. عدم پذیرش یکدیگر و پایین بودن آستانه تحمل در شکل‌های تخریب، تهمت، افتراء، دروغ‌پردازی و مسائل دیگر خود را نشان



می‌دهد. دوگانگی رفتار احزاب سیاسی و طرفداران آنها باعث ریشه‌دارتر شدن نگاه منفی مردم نسبت به عملکرد احزاب می‌شود ازسوی دیگر چنین تخریب‌هایی صرفاً در حد زمان انتخابات باقی نمی‌ماند. وجود فضای بی‌اخلاقی سیاسی در بلندمدت باعث جو بی‌اعتمادی مردم نسبت به احزاب و نظام سیاسی خواهد شد که این بی‌اعتمادی یکی از عوامل ناکارآمدی نظام سیاسی محسوب می‌شود. عدم فضای گفتگو، هم معلول عدم پذیرش یکدیگر و هم علت آن است. در چنین جوی همواره احتمال سوق پیدا کردن حیات سیاسی به‌سوی خشونت وجود دارد. در این شرایط «اعتماد» که شرط گفتگو و تبادل نظر و تضارب آرا محسوب می‌شود از بین می‌رود و بیشتر زمان و انرژی احزاب و گروه‌های سیاسی صرف اثبات حقانیت خود و ابطال حقانیت رقیب می‌شود. مسلماً آنچه که در این بین فدای بی‌اخلاقی‌های سیاسی می‌شود منافع عمومی و ملی است؛ زیرا احزاب در واقع و با عملکرد خود این ذهنیت منفی مردم را که احزاب گروه‌های منفعت‌طلب هستند که می‌خواهند از جریان و فضای انتخابات به نفع رسیدن خود به قدرت یا ابقای در آن سوءاستفاده کنند تقویت می‌کنند.

۲-۵. بی‌برنامگی و دلسرد کردن مردم از مشارکت سیاسی

مشارکت فعال و خودجوش مردم زمانی امکان‌پذیر است که فضای رقابتی در حیات سیاسی وجود داشته باشد. یکی از شروط فضای رقابتی این است که احزاب مختلف با داشتن مواضع متفاوت و با ارائه برنامه‌های خاص تلاش می‌کنند آرای عمومی را در جهت تحقق اهداف ملی جلب کنند. این فضا هنگامی شکل می‌گیرد که احزاب دارای مواضع متفاوت ناشی از مطالعات استقرایی از جامعه باشند. عدم وجود چنین مطالعاتی



از یکسو نشانگر عدم ارتباط احزاب با واقعیات اجتماعی است و ازسوی دیگر منجر به بی‌برنامگی‌های فعالیت احزاب می‌شود. در چنین وضعیتی احزاب برای اینکه بتوانند در رقابت‌های انتخاباتی موفق شوند مجبور هستند به کلی‌گویی‌هایی در حوزهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بپردازند. مردم کم‌وبیش نسبت به این کلیات وقوف دارند و نیاز تحقق آنها را در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند ولی از آنجایی که احزاب برای اجرایی شدن این کلیات هیچ برنامه مشخص و مطالعه شده‌ای ندارند مردم را نسبت به مشارکت و انتخابات و همچنین نتیجه انتخابات بی‌تفاوت و دلسرد می‌کنند. خطر بی‌برنامگی احزاب علاوه بر اینکه باعث کاهش مشارکت مردمی می‌شود، در صورتی بیشتر نمود دارد که در جریان انتخابات موفق شوند. چنین گروه‌هایی وقتی که در ساختار تصمیم‌گیری‌های کلان قرار می‌گیرند آزمون و خطاهایی را مرتکب می‌شوند که خطاهای آن بزرگ و جبران‌ناپذیر و یا جبرانش پرهزینه است. همان‌طور که قبلاً گفته شد از به‌کارگیری روش آزمون و خطا در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای تصمیمات گریز و گزیری نیست اما می‌توان با مطالعات دقیق‌تر و اجرای کنترل‌شده‌تر مطالعات و تصمیمات میزان و عمق خطاها را کاهش داد و این درحالی است که احزاب بی‌برنامه بیشترین خطاها و آسیب‌ها را برای نظام سیاسی به ارمغان می‌آورند.

۲-۶. نگاه ابزاری به مشارکت مردم

یکی از انتقادهای جدی و مهمی که به احزاب در ایران وارد است نگاه ابزارانگارانه آنها به مردم و مشارکت‌های مردمی است. دلیل این مدعا نیز این است که احزاب بیش از هر زمان دیگر فقط در ایام انتخابات خودشان را نشان می‌دهند و در غیر از زمان انتخابات



بروز و ظهور یا ندارند و یا فعالیتی انجام نمی‌دهند. اینکه می‌گوییم وجود ندارند به این دلیل است که در زمان انتخابات ناگهان گروه‌ها و ائتلاف‌هایی شکل می‌گیرند و در شکل حزب خودشان را معرفی می‌کنند که در اذهان عمومی هیچ‌گونه سابقه‌ای ندارند و بعد از پایان یافتن انتخابات نیز این ائتلاف‌ها و احزاب از هم پاشیده می‌شوند. درحالی که مشارکت‌طلبی احزاب از مردم نتیجه سایر کارکردهایی است که در قسمت پیشین به آنها اشاره کردیم. شاید بتوان گفت کارکرد انتخاباتی احزاب آخرین کارکرد آنها باشد. تلاش احزاب برای کسب آرای عمومی بدون انجام کارویژه‌های مطرح شده، خود نشانگر ابزاری دیدن حضور و مشارکت مردم ازسوی آنان است. نکته تهدیدآمیز این ناهنجاری احزاب این است که مردم نسبت به چنین عوام‌فریبی‌هایی آگاهی پیدا می‌کنند و آن را به بخش‌های دیگر نظام سیاسی تسری می‌دهند. گسترش این باور که ساختار سیاسی اعم از حکومت و احزاب نسبت به جامعه نگاهی ابزاری دارند باعث سلب اعتماد مردم، کاهش مشارکت آنان و متعاقب آن کاهش کارآمدی نظام می‌شود.

۲-۷. شعارگرایی و افزایش توقعات اجتماعی

یکی از نمودهای بی‌برنامگی احزاب شعارگرایی است. شعارگرایی احزاب به‌ویژه در ایام انتخابات شامل ادعاهایی از توانمندی‌ها و داشته‌ها، وعده‌ها و همچنین کارهایی است که باید انجام می‌شده است ولی تا به حال محقق نشده‌اند. عمدتاً این شعارها نشئت گرفته از نیازهای واقعی جامعه نیست و بسته به اینکه در زمان انتخابات چه مفاهیم، تقاضاها و نارضایتی‌هایی ظهور و بروز بیشتری دارند بلندگوی تبلیغاتی احزاب متوجه آنها می‌شود. نکته جالب اینکه یک حزب واحد ممکن است در دو زمان انتخاباتی متفاوت، دو



شعار کاملاً متفاوت و بعضاً متغایر بدهد و این ناشی از بی‌برنامگی و غیراصولی بودن احزاب می‌باشد. از تبعات مخرب شعارگرایی ترویج این باور عمومی است که ما توانایی‌هایی بیشتر از شرایط موجود داریم و کسانی که در گذشته مسئولیت‌های اجرایی را به عهده داشتند یا سهل‌انگاران یا منفعت‌جویانه و یا به هر دلیل دیگری خواسته‌اند به مسائل و مشکلات جامعه آنچنان که باید بپردازند. لذا توقعات و انتظارات مردم از مسئولان فعلی و آتی نظام سیاسی بسیار افزایش پیدا می‌کند؛ انتظاراتی که ممکن است پاسخگویی آن از عهده مسئولان نظام با توجه به شرایط و امکانات فعلی میسر و مقدور نباشد. ترکیب این دو یعنی شعارهای مبتنی بر امکانات و توانمندی‌ها و عدم توانایی پاسخگویی نظام سیاسی به نیازها با توجه به محدودیت‌های موجود سنتزی را به وجود می‌آورد که نظام سیاسی تمایل به پاسخگویی نسبت به نیازهای اجتماعی ندارد که این مساوی با بحران مشروعیت برای نظام سیاسی است.

۸-۲. شخصی بودن ماهیت احزاب

یکی از تهدیدهای وجودی احزاب نهادزدایی از سیاست، گسترش روابط شخصی و غیررسمی شدن فرآیندهای سیاسی است که به موجب آن باندها و گروه‌های قدرت‌طلب حول مراکز مهم تصمیم‌گیری و شخصیت‌های قدرتمند شکل می‌گیرند و شبکه‌ای از روابط شخصی به جای مشارکت و رقابت نهادمند مستقر می‌شود که به نحو فزاینده‌ای زندگی سیاسی را شخصی می‌سازند. پشت سر بیشتر احزاب سیاسی در ایران اشخاص قدرتمند و صاحب نفوذی قرار دارند. اولین نتیجه و ثمره شخصی شدن قدرت سیاسی این است که مجال را برای سوءاستفاده از قدرت به وجود می‌آورد. یکی از



معیارهای توسعه سیاسی «نهادگرایی» است. با توجه به پیچیدگی و گستردگی حیات اجتماعی، نهادگرایی یکی از الزامات توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. باندبازی، گروه‌گرایی، پارتی‌بازی، سوءاستفاده از قدرت و موقعیت، تضعیف حقوق کسانی که فاقد روابط شخصی با اصحاب قدرت و موقعیت هستند و کاهش اعتماد مردم نسبت به نظام سیاسی همگی از عواقب سوء شخصی شدن قدرت سیاسی است. احزاب سیاسی در چنین ساختاری و براساس چنین روابطی نه تنها باعث وحدت جامعه نمی‌شوند، بلکه شکاف‌های موجود در جامعه را عمیق‌تر می‌کنند.

۹-۲. مشخص نبودن پایگاه اجتماعی - اقتصادی احزاب

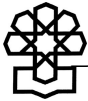
گفته می‌شود که احزاب در لبه شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و برنامه‌های آنان در بر گیرنده منافع و علایق اقشاری از جامعه است. در واقع احزاب به‌عنوان پشتیبان و حمایت‌کنندگان منافع و علایق طبقات خاصی از جامعه به فعالیت می‌پردازند. احزاب نهادمندی که در کشورهای غربی وجود دارند مبتنی بر این علایق و منافع شکل گرفته‌اند؛ یعنی هر حزبی دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی مشخص در جامعه می‌باشد و برنامه‌های آن در راستای تأمین منافع و علایق آن طبقه اجتماعی است؛ به‌طور مثال در آمریکا دو حزب دمکرات و جمهوری خواه یا در انگلستان دو حزب کارگر و محافظه‌کار دارای پایگاه اجتماعی معینی هستند که این پایگاه به ساختار و عملکرد آن احزاب نظم می‌دهد و یکی از دلایل نهادینگی آنان نیز همین عامل می‌باشد، چیزی که در احزاب ایران یافت نمی‌شود. در اغلب احزاب ایران به راحتی نمی‌توان منافع طبقات بالای اقتصادی تا طبقات پایین اقتصادی را مشاهده کرد. چنین احزابی با وجود اینکه با تکیه



بر اشخاص و منابع مالی خود شکل گرفته‌اند، اما به دلیل اینکه دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی مشخص و مستحکمی نیستند ساختار و عملکرد شلوغ و بی‌نظمی دارند و همین بی‌نظمی را می‌توان در برنامه‌ها و تصمیم‌سازی‌های آنان مشاهده کرد. احزابی که دارای پایگاه مشخص نمی‌باشند در نهایت مجبور هستند برای اینکه از خود نما و نمودی نشان بدهند در برنامه‌هایشان به‌گونه‌ای ظاهر شوند که منافع تمامی اقشار و طبقات جامعه را دربر بگیرند. درحالی که چنین چیزی غیرممکن و عملاً منجر به ضعف کارکرد احزاب و کاهش اعتماد عمومی خواهد شد.

۲-۱۰. ترویج فرهنگ فرصت‌طلبی

احزابی که دارای اصول مشخص و ثابتی نیستند با اندک تغییراتی در شرایط محیطی در مواضع خود تغییر و تحول ایجاد می‌کنند و این تغییرات نه به جهت سازگاری با تحولات محیطی بلکه به‌منظور تأمین منافع گروهی صورت می‌گیرد. این احزاب بسته به اینکه قوت جریان‌های غالب در سیاست کدام است مواضع خود را به همان سمت تغییر می‌دهند و از راه‌های مختلف تلاش می‌کنند تا بتوانند منافع خود را تحت هر شرایطی تأمین کنند. به عبارت دیگر برای این احزاب آنچه که ثابت است عمدتاً منافع مالی است؛ زیرا تعقیب منفعی که متضمن تصدیگری پست‌های سیاسی و اجرایی شود آنها را وادار می‌کند نسبت به مواضعی که در شرایط مختلف اتخاذ می‌کنند پاسخگو باشند. به همین جهت تعقیب منافع مالی برای آنها نسبت به سایر منافع از اولویت بیشتری برخوردار است. از آنجایی که فعالیت این گروه‌ها در قالب احزاب صورت می‌گیرد از روش‌ها و لابی‌های سیاسی برای تأمین مقاصد خود سود می‌جویند که این امر مقدمه و



زمینه مساعدی برای ایجاد و گسترش فساد سیاسی می‌شود. آموزشی بودن غیرمستقیم رفتارهای احزاب باعث ترویج فرهنگ فرصت‌طلبی در جامعه می‌شود و این امر نظام ارزشی جامعه را در درازمدت تهدید می‌کند.

۲-۱۱. جزمیت‌گرایی

در مقابل فرصت‌طلبی که احزاب در آن بر هیچ روش و مسلکی ثابت‌قدم نیستند بعضی احزاب نسبت به روش‌های خود جزمیت به خرج می‌دهند و مطلق‌گرایانه فقط روش‌ها و متدهای خود را برای تحقق اهداف کلان اجتماعی مؤثر و کارآ می‌دانند. چنین احزابی قائل به تضارب آرا و گفتگو با سایر احزاب و گروه‌های جامعه مدنی نیستند و نوعی نگاه بدبینانه نسبت به آنان دارند. خطر این احزاب در هنگام تصاحب نهادهای تصمیم‌گیرنده حکومتی نمود بیشتری دارد. چنین احزابی در رأس قدرت دایره مشاوران بسیار اندکی دارند و تعاملی با سایر گروه‌های اجتماعی - سیاسی ندارند و از آن خطر آفرین‌تر اینکه نسبت به بازخورد سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود بی‌اعتنا هستند. سیاست عمده این قبیل احزاب برای ایجاد نظم و انسجام در جامعه، سیاست وحدت روشی است که شباهت بسیاری به سیاست‌های استبدادی دارد؛ زیرا مجال و فرصت را برای رقبای خود در نظر نمی‌گیرند و حتی در شرایطی خاص ممکن است پا را از این فراتر بگذارند و خواهان حذف سایر روش‌ها و به عبارتی رقبا باشند. درحالی که فلسفه وجودی احزاب سیاسی به رسمیت شناختن تعدد راه‌ها و روش‌های تحقق اهداف اجتماعی است.



۱۲-۲. عدم وجود انضباط حزبی

در نظام‌های سیاسی که احزاب در آن نهادمند هستند پست‌ها و موقعیت‌ها توسط افرادی که پیش از آن در احزاب آموزش کافی در زمینه مسائل سیاسی دیده‌اند تصاحب می‌شود. اما عدم وجود انضباط حزبی باعث می‌گردد که احزاب فاقد چنین آموزش‌هایی باشند. عدم کادرسازی مناسب مشکل دیگر بی‌انضباطی احزاب است. احزاب به‌عنوان نیروهای رقیب حکومت همیشه باید در صورت پیروزی آماده جایگزینی نیروها بوده و کادرهای توانمند و آموزش‌دیده در جهت تحقق برنامه‌های خود در اختیار داشته باشند. عدم کادرسازی مناسب، احزاب را در هنگام پیروزی دچار سردرگمی می‌کند؛ که این سردرگمی در تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند به وضوح قابل رؤیت است. یکی دیگر از نمودهای بی‌انضباطی احزاب، عدم گردش نخبگان در سطح مدیریتی آنان می‌باشد. عدم تغییر و گردش نخبگان در هر سازمان و به‌خصوص در احزاب ثمرات مثبتی برای آن حزب و سازمان نخواهد داشت و شرایط متصلبی را در ساختار حزب حاکم خواهد کرد که این شرایط بر نحوه عملکرد حزب به لحاظ نظم و انسجام درونی تأثیر منفی می‌گذارد. یکی از مهمترین این تأثیرات منفی که به طبع تبعات بیرونی و عینی نیز دارد تمرکزگرایی، انسداد و بی‌توجهی به ملزومات دمکراتیک است.

۱۳-۲ تعدد و کثرت احزاب سیاسی در کشور

یکی از آفت‌های نظام حزبی در ایران کثرت و تعدد بیش از اندازه احزاب است. در کشور بیش از ۱۶۰ حزب و گروه سیاسی وجود دارد که این رقم در هیچ کشوری از دنیا دیده نمی‌شود. این مسئله خود به خوبی نشان از فقدان کارآیی احزاب در کشور و شکل‌گیری



آنها براساس معیارها و موازین و اهدافی مغایر با نظام حزبی و رویکرد منفعت محو و شخصی در تأسیس احزاب و در نتیجه تشتت و ازهم‌گسیختگی سازمانی آنها می‌شود. با مروری بر تعدد حزبی در ایران امروز می‌توان مشاهده کرد که آفت فقدان اعتماد اجتماعی و فقر همبستگی در نهادهای سازشی تشکلهای فراگیر و بزرگ چگونه توانسته است حداقل انرژی و توانایی‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی را نیز نابود کند. جمع‌گریزی و ناتوانی در انجام کارهای گروهی حتی در جایی که به ظاهر تشکل خاص وجود دارد سبب شده است علیرغم عدم وجود تفاوت مبنایی و کلان، احزابی با مرامنامه‌ها و اساسنامه‌هایی که اساساً هیچ تفاوتی با هم ندارند تنها با اسامی مختلف شکل بگیرند.

تجربه سه دهه عمر نظام جمهوری اسلامی که با اتکای به اراده ملی ملتی مسلمان قله‌های خطیری را فتح و جایگاهی در خور را به لطف خداوند کسب کرده، نشان از آن دارد که وجود احزابی با ویژگی‌های مطلوب، سرمایه‌ای ارزشمند برای کشور و ملت است. هر چند متأسفانه علیرغم کثرت و تعدد آنها احزاب واجد شرایط واقعی بسیار اندک بوده و شاید تعداد آنها به تعداد انگشتان یک دست نیز نرسد. ازاین‌رو در صورت شکل‌گیری احزاب واقعی و در تعداد معقول می‌توان به اهداف حزب و تشکل در جامعه امیدوار شد.

۳. راهکارهای تقویت نقش احزاب

پیش‌فرض ما در ارائه راهکارها این است که ساختار قوانین و عملکردهای احزاب باید متناسب با افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی و فرآیند نوشونده ابزارها و روش‌های تأثیرگذارنده عوامل مخرب بیرونی و محیطی منعطف و متحول شوند. در یک نگاه کلان



همه عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بر روی افزایش پیچیدگی نظام اجتماعی-سیاسی چه در محیط داخلی و چه در محیط خارجی تأثیرگذار هستند. در این بین نقش حکومت در حفظ و تداوم ثبات نظام سیاسی یک نقش اصلی است و اگر از تأثیرگذاری و نقش سایر نیروهای اجتماعی و به‌ویژه احزاب سیاسی صحبتی به میان می‌آید از بعد میزان انعطاف‌پذیری متناسب با شرایط جدید و همچنین فرصت‌ها و یا تهدیدهایی است که آنان برای نظام سیاسی در جهت تحقق کارویژه حفظ و تداوم ثبات ایجاد می‌کنند. در این قسمت تلاش می‌شود تا با توجه به ضرورت افزایش کارآمدی احزاب راهکارهایی ارائه گردد تا نظام سیاسی از فواید وجودی احزاب بهره‌مند شود و از مضرات آن امتناع ورزد. درخصوص راهکارها، نظام سیاسی باید تمام هم خود را مصروف تقویت جایگاه احزاب و ایجاد شرایط مساعد جهت تبلور جنبه‌های مثبت احزاب کند؛ و درخصوص جنبه‌های منفی باید آنها را به دو قسم تقسیم نماید. برخی از جنبه‌های منفی عملکرد احزاب مربوط به ساختار درونی احزاب است و برخی دیگر مربوط به نوع عملکرد احزاب در زندگی سیاسی با سایر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و دولت می‌باشد. راهکارهایی که در این قسمت ارائه می‌شود مربوط به قسم آخر جنبه‌های منفی احزاب می‌باشد که براین اساس تعیین شده است نظام سیاسی در مواجهه با این قبیل احزاب چه اقداماتی باید انجام دهد. درباره قسم اول جنبه‌های منفی احزاب نمی‌توان و نباید به شکل دستوری دخالتی از سوی دولت صورت بگیرد؛ زیرا ساختار درونی احزاب نیاز به عزم و برنامه‌ریزی جدی گردانندگان آن برای تغییر و تحول دارد و در این راه فقط باید به یک تغییر درون‌زا تکیه داشته باشند. با توجه به این توضیح راهکارها را می‌توان این‌گونه بر شمرد:



۱-۳. ارتباط مستمر دولت با احزاب

در وهله اول مسئولان اجرایی و تصمیم‌گیرندگان به مناسبت‌های مختلف به وجود احزاب اذعان کنند و در عمل نیز ظرفیت و آستانه تحمل نهادهای زیرمجموعه خود و سایر نهادهایی را که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با احزاب سیاسی سروکار دارند افزایش دهند و این مستلزم تعامل بیشتر و عملی‌تر میان دستگاه‌های مختلف، احزاب سیاسی و استفاده از راهکارهای پیشنهادی احزاب سیاسی جهت رفع مشکلات مربوط به دستگاه‌ها می‌تواند هم نوعی فرهنگ‌سازی جهت تقویت احزاب در افکار عمومی شود و هم نهادهای غیردولتی را در انجام هر چه بهتر کارویژه‌هایشان ترغیب کند. در این میان نباید از نقش رسانه‌های همگانی در فرهنگ‌سازی و به‌خصوص رسانه ملی غافل شد. ازسوی دیگر هر چند احزاب سیاسی باید از دولت مستقل باشند، اما این استقلال به‌معنای بی‌ارتباطی دولت و احزاب نیست. حمایت معنوی دولت از احزاب یک امر ضروری است. این یک امر کاملاً طبیعی و بدیهی است زمانی که از یک پدیده خاص استفاده نشود، این نیروها و توانمندی‌های بالقوه آن هرگز به فعل تبدیل نمی‌شود. تدبیر امر جامعه را اگر دارای حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بدانیم، جهت تقویت احزاب سیاسی باید بخشی از حوزه تصمیم‌سازی را به‌عهده احزاب گذاشت. احزاب چون در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها هیچ نقشی ندارند تمام تلاش آنها به این امر معطوف می‌شود که برنامه‌های خود را صرفاً از طریق پیروزی در انتخابات اجرایی کنند. نهادهای اجرایی می‌تواند با ارتباط بیشتر با احزاب از نظرات کارشناسانه آنان استفاده کنند.



۲-۳. ارائه برنامه‌های جامع در ابعاد مختلف

یکی از ملاک‌های صدور مجوز برای فعالیت احزاب باید منوط به ارائه برنامه‌های کامل و جامع آنان در همه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد. یکی از عوامل عدم اقبال مردم نسبت به احزاب یکسان بودن مواضع آنان است. متصدیان صدور مجوز برای فعالیت احزاب باید این نکته را مدنظر داشته باشند که وجود چنین موازی‌کاری‌ها بجز تضييع منابع مادی و معنوی هیچ سود دیگری ندارند. همه احزاب باید موظف باشند که برنامه‌های خود را در بخش‌های مختلف چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی مشخص کنند. به صرف اینکه یک حزبی می‌خواهد مجوز فعالیت بگیرد نباید به آن مجوز فعالیت داد؛ زیرا اولین نتیجه آن رشد قارچ‌گونه احزاب گوناگون در موسم انتخابات می‌شود و ازسوی دیگر به دلیل بی‌برنامگی در جریان انتخابات مجبور به هیجانی و احساسی عمل کردن هستند و در صورت پیروزی نیز عرصه مدیریت کلان کشور فضای آزمون و خطا می‌شود که همه اینها به معنای سست شدن بستر رقابت و مشارکت سیاسی در جامعه است. بنابراین داشتن برنامه‌های جامع ازسوی احزاب باید الزامی شود.

۳-۳. کمک‌های مالی دولت به احزاب

احزاب سیاسی برخلاف سایر نهادهای غیردولتی نباید هیچ‌گونه وابستگی اقتصادی نسبت به دولت داشته باشند. بیشتر مشکلات احزاب به دلیل همین وابستگی مالی آنان به دولت است. هرگونه وابستگی به‌ویژه از نوع وابستگی مادی سبب فرمایشی عمل کردن آن حزب خواهد شد. به همین جهت است که گفته می‌شود احزاب باید منابع مالی خود را



از طریق غیر از کمک‌های دولت تأمین کنند. اما این وضعیت مطلق نیست. با توجه به اینکه احزاب سیاسی در جامعه ما ساختاری نوپا دارند وجود کمک‌های مالی دولت به احزاب ازسوی کارشناسان سیاسی ضروری تشخیص داده می‌شود. گرفتن حق عضویت، انجام فعالیت‌های اقتصادی در زمینه تولید و خدمات، جذب حامیان مالی و روش‌های دیگر راه‌های مرسوم تأمین منابع مالی است که احزاب می‌توانند و باید منابع مالی خود را از آن طریق جذب کنند؛ اما همان‌طور که گفته شد این عوامل هنگامی می‌توانند امکان‌پذیر باشند که پایگاه اجتماعی - اقتصادی احزاب مشخص باشد و به علت ضعف در این حوزه وجود کمک‌های مالی دولت امری ناگزیر است. تدوین قوانین در این خصوص باید به نحوی باشد که این کمک‌های مالی از سویی باعث این ایجاد انتظارات فراقانونی دولت از احزاب نشود و ازسوی دیگر زمینه را برای شکل‌گیری و رشد احزاب وابسته و توجیه‌گر دولت نگردد. به عبارت دیگر یارانه‌ها کمک‌های مالی دولت به احزاب نباید خدشه‌ای به مواضع انتقادی احزاب وارد آورد. که در غیر این صورت قطعاً نقض غرض خواهد شد.

۴-۳. احزاب و مطبوعات

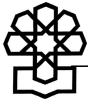
مطبوعات در کنار احزاب سیاسی دو حلقه واسط میان جامعه و حکومت بوده و نسبت به حکومت دارای استقلال هستند. همه احزاب می‌توانند و باید دارای روزنامه و نشریات مکتوب و الکترونیکی باشند؛ زیرا نشریات یکی از ابزارهای آموزش دانش سیاسی و همچنین ابزاری جهت معرفی برنامه‌ها، اهداف و موضع‌گیری‌های آن حزب است. اجباری کردن این امر یعنی داشتن نشریه برای احزاب می‌تواند هم بر آگاهی مردم



اضافه کند و هم ملاکی برای ارزیابی مردم و مسئولان از جهت‌گیری‌های گردانندگان احزاب باشد. اجباری کردن نیز باید به طریقی باشد که وزارت کشور به احزابی مجوز فعالیت بدهد که در کنار اساسنامه و مرامنامه دارای نشریه نیز باشند. ازسوی دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید با ایجاد تسهیلات بیشتر شرایط را برای راه‌اندازی روزنامه و نشریات مکتوب و الکترونیکی احزاب مهیا کند و با ایجاد فضای تساهل و تسامح مطبوعات را در به چالش کشیدن عملکرد حکومت آزادتر بگذارند. امروزه نحوه مواجه دولت‌ها با احزاب به‌عنوان تنها گروه اجتماعی که ماهیت و کارکرد سیاسی دارند یکی از معیارهای سنجش مردم‌سالاری محسوب می‌شود.

۳-۵. انعکاس اخبار مربوط به احزاب ازسوی رسانه‌های عمومی

یکی از راه‌هایی که نظام سیاسی می‌تواند از احزاب سیاسی حمایت کند انعکاس اخبار مربوط به فعالیت احزاب است. احزاب سیاسی باید علاوه بر نشریات و برنامه‌های تبلیغی خود از تریبونی که جنبه عمومی و سراسری داشته باشد که در اینجا منظور صداوسیما است برای بیان مشروح اخبار و رویدادهای خود برخوردار باشند. البته این کاملاً درست است که انعکاس چنین اخباری باید توأم با ملاحظه‌کاری‌هایی صورت بگیرد. اما نفس این کار می‌تواند یک حرکت تشویقی برای جدی گرفتن احزاب باشد. اجرایی شدن مستمر این راهکار احزاب را نسبت به فعالیت‌های خودشان جدی‌تر می‌کند؛ زیرا احزاب از طریق رسانه‌های سراسری با عموم مردم و نه فقط با طرفداران حزبی خود سخن می‌گویند. استمرار صداوسیما در پخش این اخبار و تشکیل برنامه‌هایی که در آن مسئولان احزاب بتوانند به توضیح و روشن‌گری مواضع و برنامه‌های خود



پردازند؛ می‌تواند هم مخاطبان و مردم را نسبت به آن مواضع آگاه کند و هم با اجرای تخصصی برنامه‌های تلویزیونی می‌توان آن مواضع و عملکردها را به چالشی علمی کشید. حتی می‌توان با تشکیل میزگردهایی مسئولان احزاب مختلف را به مناظره دعوت کرد تا میزان قابل دفاع بودن مواضع احزاب از زبان خودشان سنجیده شود.

۳-۶. گسترش فعالیت احزاب در استان‌ها

مرکز فعالیت اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی عمدتاً در تهران است و این توزیع نابرابر، سایر استان‌ها و شهرستان‌ها را از برکات وجودی احزاب محروم می‌کند. فعالیت احزاب در سایر استان‌ها و شهرستان‌های کشور همان کارویژه‌های عمومی احزاب را در سطحی محدودتر و منطقه‌ای محقق خواهد کرد. مهمترین ایراد تمرکزگرایی احزاب در پایتخت در این است که مشکلات مختلف شهرستان‌ها یا مورد غفلت قرار می‌گیرد و یا در حد کلیات به آنها پرداخته می‌شود. تداوم چنین فرآیندی باعث انزوای نخبگان محلی و یا مهاجرت آنان به تهران می‌گردد. و ازسوی دیگر مشاهده نابرابری‌های موجود میان وضعیت شهرستان‌ها با شهر تهران باعث افزایش نارضایتی در میان مردم شهرستان‌ها خواهد شد. گسترش فعالیت احزاب در شهرستان‌ها باعث نظارت دقیق‌تر آنان بر روی عملکرد نهادهای دولتی و مدیریتی می‌گردد. انتقال نارسایی‌های موجود در شهرستان‌ها ازسوی فعالین سیاسی احزاب به شورای مرکزی حزب دارای حداقل دو حسن عمده است. اولاً باعث می‌شود احزاب در برنامه‌ریزی‌ها و اتخاذ مواضع انتقادی خود نگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر نسبت مسائل عمومی کشور داشته باشند و ثانیاً دولت با در نظر داشتن این واقعیت که احزاب فعالیت و عملکرد آنان را در تمامی



سطح کشور کنترل می‌کند تلاش خواهد کرد تا برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های عمومی خود را عادلانه‌تر و متناسب‌تر تدوین و توزیع نماید. علاوه بر این دو ویژگی عمده، گسترش فعالیت احزاب در سطح شهرستان‌ها باعث برکات دیگری از جمله واقعی‌تر شدن برنامه‌های عمومی احزاب، گسترش عقلانیت در رقابت‌های انتخاباتی، افزایش اعتماد عمومی مردم به وجود و کارکرد احزاب و... خواهد شد. البته وجود چنین ثمرات و برکاتی پیش و بیش از هر چیز منوط به پذیرفتن و به رسمیت شناختن احزاب و کارکردهای آن از سوی نظام سیاسی است.

۷-۳. محدود شدن تعداد احزاب

چنانکه ذکر شد یکی از آفت‌های نظام حزبی در کشورمان وجود تعداد کثیری از احزاب و گروه‌هایی است که علیرغم همسانی در تفکرات و عقاید تنها به دلایل بسیار سطحی تحت عنوان احزاب مختلف فعالیت می‌کنند. یکی از اقدامات مهم در این راستا تشویق و ترغیب احزاب و گروه‌های همسو و در نهایت شکل‌گیری تعداد معقولی از احزاب که به شکل واقعی و در جایگاه اصلی خود به فعالیت مبادرت ورزند می‌باشد.

با تشکیل احزاب نیرومند و فراگیر به یقین بر کارآمدی ساختار سیاسی و احزاب افزوده شده و بازدهی کارکرد حزبی باعث توانمندسازی منابع و ظرفیت‌های نیروی انسانی شده و ترکیب کیفی مجالس و دولت‌ها روز به روز قوی‌تر، عقلانی‌تر و توسعه یافته‌تر می‌شود. بی‌شک باید پذیرفت که یکی از موانع نهادینه شدن احزاب، وجود تعداد بی‌شمار احزاب سیاسی در کشور است. ایجاد مشوق‌های قانونی لازم و فرهنگ‌سازی در راستای تقویت فعالیت‌های حزبی در چارچوب قانون و مبانی نظام



مقدس جمهوری اسلامی برای شکل‌گیری ائتلافها و ادغام احزاب همسو می‌تواند اثر مثبت برجای گذارد. از سوی دیگر باید شرایط تاسیس احزاب بسیار دقیق بوده و شرایط تشکیل احزاب واقعی از جمله تاسیس دفاتر استانی، تعیین حداقل اعضای حزب جهت صدور مجوز فعالیت، مشخص بودن منابع مالی حزب و ... دقیقاً تعریف گردد. از سوی دیگر افزایش اقدامات نظارتی بر فعالیت احزاب و محدود سازی احزاب غیرفعال و فصلی می‌تواند اقداماتی مناسب در جهت تشکیل احزاب قدرتمند و برنامه محور باشد.

نتیجه‌گیری

حفظ و تداوم ثبات سیاسی یکی از اصلی‌ترین و ضروری‌ترین برنامه‌هایی است که باید توسط نظام سیاسی پیگیری و تعقیب شود. هر عاملی چه داخلی یا خارجی که تعادل و ثبات نظام را به مخاطره بیاندازد بیش از هر چیز نظم و انسجام جامعه را از هم گسیخته کرده است. البته منظور از حفظ نظام به معنای مقابله متصلبانه با تغییر و تحولات نیست؛ زیرا این تغییرات و به‌ویژه تغییرات محیطی تا حدود زیادی غیرقابل کنترل هستند. آنچه که در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت این است که نظام سیاسی برای حفظ و تداوم ثبات جامعه باید توانمندی‌ها و قابلیت‌های بالقوه خود را در زمینه بازتولید مداوم مشروعیت سیاسی، توزیع عادلانه قدرت، ثروت و اطلاعات، ایجاد نظم و امنیت، افزایش ظرفیت پاسخگویی به تقاضاهای جامعه به فعلیت برساند؛ که البته این به فعلیت رساندن یک وضعیت ثابت نیست بلکه مستمر و همیشگی است و در این راه نظام سیاسی نباید فقط به خودش متکی باشد. ایجاد ثبات و متعاقب آن انسجام



اجتماعی پدیده‌ای چندوجهی است که همه نیروها و گروه‌های اجتماعی باید در آن مشارکت داشته باشند که در این بین نقش نظام سیاسی در رأس و نقش احزاب سیاسی و سایر گروه‌های اجتماعی در طول آن است. احزاب سیاسی نیز برای اینکه بتوانند در این فرآیند نقش مؤثری ایفا کنند باید بر کارآمدی خود به صورت کمی و کیفی بیافزایند. افزایش کارآمدی نیز وابسته به اصلاح قوانین متناسب با گسترش پیچیدگی‌های اجتماعی و تغییر مداوم عوامل مخرب بیرونی و محیطی است. قانون احزاب فعلی کشور مصوب سال ۱۳۶۰ بوده و پاسخگوی پیچیدگی‌های امروز جامعه نیست و لذا مهمترین گام در جهت افزایش کارآمدی احزاب، اصلاح و بازنگری قانون مذکور است. این قانون باید با هدف تقویت جایگاه قانونی احزاب، ارائه مشوق‌هایی به آنها جهت قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود و نیز سوق دادن انتخابات در چارچوب نظام حزبی و همچنین تقویت ابعاد نظارتی بر احزاب تدوین شود.

منابع و مأخذ

۱. افروغ، عماد. امنیت ملی و بنیان‌های قدرت، تهران، انتشارات معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور، ۱۳۷۵.
۲. تبریزنیا، حسین. برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، سیاوش، ۱۳۷۷.
۳. روشندل، جلیل. امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران، سمت ۱۳۷۴.
۴. عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست، نشر نی، ۱۳۸۸.
۵. رضایی، اسدالله. کالبدشکافی احزاب سیاسی، آمه، ۱۳۸۵.
۶. نوذری، عزت‌الله. تاریخ احزاب سیاسی در ایران، نوید شیراز، ۱۳۸۷.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۲۳۳

عنوان گزارش: کارکردهای احزاب و آسیب‌شناسی آن در ایران

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: امیر وحیدیان

ناظر علمی: ابوذر گوهری مقدم

متقاضی: معاونت پژوهشی

سرپرستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۳/۱